

ضرورت تداوم داستان کوتاه در ادبیات معاصر فارسی

حسن بارونیان*

۱. مقدمه

داستان کوتاه ترجمه‌ای است از «short story». اصطلاح انگلیسی، و هم‌معنی با «نوول» (Nouvelle)، اصطلاح فرانسوی. اثری است کوتاه که در آن، نویسنده به باری یک طرح منظم، شخصیتی اصلی را در یک واقعه اصلی نشان می‌دهد و این اثر بر روی هم تأثیر واحدی را القا می‌کند.

نخستین قدم جدی در زمینه نثر داستانی، به‌ویژه داستان کوتاه فارسی، به وسیله سیدمحمدعلی جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰ با مجموعه داستان یکی بود، یکی نبود برداشته شد و این کتاب، نخستین سند جدی و رسمی ادبیات داستانی، در زمینه داستان کوتاه محسوب می‌شود.

با بهره‌گیری از داستان کوتاه، نویسنده باید بکوشد زندگی را چنان که هست، با تمام جوانب و شفافیت آن، در نوشته خود منعکس سازد. نویسنده داستان کوتاه نیز باید با رویکردی نو به تکنیک داستان‌نویسی و مناسبات اجتماعی، صدای گروه‌های وسیع‌تری از مردم را منعکس نماید و او به کمک داستان کوتاه می‌تواند به انتقاد از نارسایی‌هایی فردی و اجتماعی، با ساختی دقیق و حساب‌شده بپردازد و به صورت عمیق‌تر و عینی‌تر با واقعیت‌های زندگی درگیر شود و به بیان آنچه که هست و آنچه که باید باشد، بپردازد و حتی نهان‌ترین جنبه‌های زندگی را آشکار کند.

داستان کوتاه باید زبان انسان‌ها و آیین تمام‌نمای زندگی‌شان باشد و سطر سطر داستان به تفسیر رفتارها، روحیات و تجربه‌های زندگی بپردازد و زمینه را برای عملکرد کنش‌های آدم‌ها و شخصیت‌های واقعی اجتماعی فراهم نماید.

از جهت بُعد زیباشناختی و هنری، داستان کوتاه باید توصیف‌های پُرشور، زیبا و سرشار از بینش والا و امیدوارانه نسبت به زندگی و

چکیده

در نوشته زیر، سیر داستان‌نویسی ایران، به‌ویژه داستان کوتاه در دوران معاصر، به کوتاهی بررسی گردیده، سپس علل و عوامل شکل‌گیری داستان کوتاه فارسی و پیشگامان و نویسندگان اثرگذار این گونه ادبی در دوره اخیر ادبیات ایران، و به‌ویژه بازتاب آن در ادبیات معاصر فارسی، بررسی شده است.

داستان کوتاه در ادبیات فارسی دارای جایگاهی ارزشمند است و آنچه از ادبیات فارسی برمی‌آید، این است که داستان کوتاه نه تنها گونه‌ای ادبی و هنری است، بلکه مظهر زیبایی، تفاهم، تأمل، تدبیر و انسان‌دوستی است، که به صورت گونه ادبی جهان‌شمول جلوه‌گر می‌شود و حتی گاهی در مقابل ضدفرهنگ‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. پس توجه به شناخت کلی‌تر و بهتر داستان کوتاه، درخور بحث و تعمق بسیار است و داستان کوتاه در فرهنگ جهانی و ایرانی ستودنی است. داستان کوتاه فارسی بر اثر عوامل و انگیزه‌های گوناگونی، مانند دگرگونی‌های اجتماعی، نوآوری روزافزون وسایل ارتباط جمعی زندگی، رواج ارزش‌ها و اندیشه‌های فکری و اخلاقی تازه در جامعه ایران، آشنایی با ادبیات مغرب‌زمین و بروز جنگ جهانی دوم، سبب توجه نویسندگان ایرانی و رویکرد آنان به سمت و سوی داستان کوتاه فارسی، به عنوان یک گونه ادبی جدید و پویا در ادب معاصر فارسی و فرهنگ عامیانه ایران گردید.

در این مقاله، شناخت و شکل‌گیری داستان کوتاه و علل پیدایش و ضرورت تداوم آن در ادبیات معاصر فارسی توضیح داده شده است؛ سپس ویژگی‌های این گونه ادبی و همچنین دیدگاه‌ها و نظرات منتقدان و نویسندگان بزرگ درباره داستان کوتاه مطرح گردیده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات معاصر فارسی، داستان، داستان کوتاه فارسی، رمان، نقد ادبی.

انسانیت ارائه دهد. نثر داستان کوتاه از لحاظ نوشتاری و انتقال پیام، باید هوایی تازه، مملو از خیال شاعرانه، خلاقیت ادبی و زیبایی هنرمندانه، به پیکره ادبیات فارسی بدمد.

داستان کوتاه گنجینه‌ای است که می‌تواند با پرداختی هنرمندانه و دقیق، همه اسرار انسان را در خود حفظ و بیان نماید؛ زبان، فرهنگ، آداب، رسوم، اخلاق، مذهب، نگرش، بینش، طرز زندگی و جزئی‌ترین رویداد و بوده‌ای از زندگی را به نمایش می‌گذارد. به طور کلی می‌توان گفت که گونه ادبی داستان کوتاه، مطمئن‌ترین و صادق‌ترین امانت‌دار و رازدار دنیاست؛ زیرا که به کمک آن می‌توان دردها، رنج‌ها، مرارت‌ها، ملالت‌ها، ملامت‌ها، مرادها، نامرادی‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی را درک کرد و با غم و شادی مردم شریک شد. شاید بتوان گفت پیام‌رسانی انسانی و همدردی با دیگران را با ادبیات و خاصه داستان کوتاه، می‌توان از لایه‌لای ابیاتی نغز و پُرمغز از سعدی شیرازی استنباط کرد؛ آنجا که می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

داستان کوتاه فقط یک وسیله سرگرم‌کننده صرف نیست که بعد از یک روز تلاش و کوشش، برای رفع خستگی، گریز از اوها و خیالات واهی و یا برای به خواب رفتن در دست گرفته شود و بعد از خواندن چند صفحه به کنار گذاشته شود؛ بلکه داستان کوتاه، عضوی شاخص و عنصری مهم و ماندگار از مجموعه ادبیات جهانی و همچنین پدیده‌ای شگرف و شیرین از خانواده رسانه‌های فرهنگی و وسایل ارتباطی دنیاست که روزانه در سراسر جهان، مخاطبان مشتاق فراوانی دارد. داستان کوتاه سفیر صلح و دوستی، قاصد آشنایی و مودت، حامل فرهنگ و دانایی است که با بیان نافذ، ناقد و نغز خود، مرزهای جغرافیایی را به راحتی و نرمی درنوردیده و از دیاری به دیار دیگر، با زبان و بیان ادبی، لطیف، نرم، عاطفی و برخوردار از شناختی دقیق و هندسه‌وار، جوامع گوناگون را به هم نزدیک‌تر نموده است و زمینه برخورداری از اندیشه، آداب، رسوم، فرهنگ و هنر سرزمین‌های دیگر را فراهم می‌کند و به صورت سازنده و شایسته، به تبادل اندیشه و فرهنگ می‌پردازد و به قول دکتر یعقوب آژند، که در کتاب‌شناسی ادبیات داستانی ایران به طور کلی و کامل به بررسی پیشینه ادبیات داستانی و ادوار مختلف و بیان موضوعات و زمینه‌های گوناگون آن می‌پردازد: «ادبیات داستانی به بسیاری از اضطراب‌ها، التهابات و تشنجات اجتماعی، چالش‌های سیاسی و ... حالتی زنده‌نما داد و زندگی مردم را در مسیرهای گوناگون صدساله تصویر نمود. هر زمان و داستان کوتاهی بیانگر تصویر کاملی از افت و خیزها، کنش‌ها و بکن و مکن‌های اجتماعی و اعلامیه‌ای علیه نهادهای کهن جامعه ایران بود. گاه ناخشنودی از خودکامگی مطلقه را در ابعاد سیاسی - اجتماعی ترسیم کرد و گاه با سیطره بسیاری از آموزه‌های ناپهنجار، به ستیزه

برخاست و در معنایی تازه، به اصلاحگری روی آورد. گاه مشحون از خردگرایی شد و گاه احساس و عاطفه را برتر شمرد و صرفاً واسطه‌ای برای سرگرمی و شور و هیجان گردید. زمانی واقعیت تاریخی جامعه را در قالبی موجز و محکم نشان داد و زمانی هم کژبافی و کژتابی آن را به صراحت و وضوحی درخور، تصویر نمود و مبشر روح زمانه‌اش شد» (آژند، ۱۳۷۳: ۸).

پس ویژگی‌های ادبی و هدفمند اجتماعی داستان کوتاه یک نویسنده ایرانی را می‌توان در کاربرد پاره‌ای از عناصر زبانی، صنعت و تکنیک داستان‌نویسی و لحن نوشته‌های او جست‌وجو کرد. داستان کوتاه، نویسندگان ایرانی مملو از مشخصه‌های معنایی، کلامی، صناعی، شاعرانه و اجتماعی است که نوشته‌های آنان را سرشار از جنبه‌های سبکی و ویژگی‌های خاص خود می‌سازد.

در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف یکی از مشخصه‌ها و جنبه‌های اساسی و در عین حال، چشمگیر ادبیات داستانی فارسی می‌پردازیم که عبارت است از «ضرورت تداوم داستان کوتاه در ادبیات معاصر فارسی»، و آن را در چارچوب بنیادی و جهات گوناگون، تعریف داستان کوتاه پیشینه داستان کوتاه فارسی، کارکردهای اجتماعی داستان کوتاه، ساختارشناسی آن، بیان ویژگی‌های ساختاری داستان کوتاه، تأثیر انقلاب مشروطیت و جنگ جهانی دوم در شکل‌گیری داستان نو فارسی، بیان دلایل و توجه نویسندگان ایرانی به داستان کوتاه و توجه نکردن به رمان‌نویسی و همچنین نظرات و دیدگاه‌های نویسندگان و منتقدان بزرگ جهانی و ایرانی را درباره داستان کوتاه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

نویسندگان ایرانی نه تنها از تخیلات شاعرانه خود، همانند سایر نویسندگان، استفاده لازم را به عمل آورده‌اند، بلکه آنها را با ذوق و دقت فراوانی به کار گرفته‌اند و می‌توان اذعان داشت که نویسندگان ایرانی، بیش از سایر نویسندگان دیگر، در تخیلات شاعرانه و خلاقیت ادبی اصرار ورزیده‌اند. نویسندگان داستان کوتاه فارسی حتی از این حد هم فراتر رفته و بی‌محبا به استفاده از داستان کوتاه برای بیان ناهنجاری‌ها، مصائب و مشکلات جامعه پرداخته و به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه داستان‌نویسی دست یازیده‌اند.

با وجود پدیده‌هایی چون انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی دوم، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نویسندگان ایرانی، اثرگذاری این پدیده‌های خاص را در پیدایش و پیشرفت نثر داستانی و رابطه متقابل این پدیده‌ها را در زندگی فردی و جمعی چنان ماهرانه، هنرمندانه و شاعرانه در تار و پود داستان‌های کوتاه خود تنیده‌اند که نه تنها مسحورکننده است، بلکه با عبارت‌های ادبی و نثری خیال‌انگیز، سرشار از حس شاعرانه، داستان‌های کوتاه بسیار بدیع و شیرین به وجود آورده‌اند که با توجه به عناوین و محتوای آنها، جذبه‌های فکری، نکته‌های حیرت‌انگیز و مفاهیم بهت‌آفرین زندگی اجتماعی را با تمام جنبه‌های زشت و زیبا، خوب و بد، راستی و کژی، نفاق و نقاب، ریا و صداقت و مهر و کین بیان



۱. طرح منظم و مشخصی دارد؛
 ۲. یک شخصیت اصلی دارد؛
 ۳. این شخصیت، در یک واقعه اصلی ارائه می‌شود؛
 ۴. به صورت «کلی» که همه اجزای آن با هم پیوند متقابل دارند، شکل می‌بندد؛
 ۵. تأثیر واحدی را القا می‌کند؛
 ۶. کوتاه است.
- حال، خصوصیات ممیزی فوق را در قالب تعریف درمی‌آوریم و می‌گوییم:

«داستان کوتاه اثری است کوتاه که در آن، نویسنده به یاری یک طرح منظم، شخصیتی اصلی را در یک واقعه اصلی نشان می‌دهد و این اثر بر روی هم تأثیر واحدی را القا می‌کند» (یونسی، ۱۳۶۹: ۸-۹). باید توجه داشت که داستان‌های کوتاه اصولاً یک پرسناژ (شخصیت) اصلی بیشتر ندارند و به ندرت اتفاق می‌افتد که دو شخصیت یک داستان در اهمیت، از هر حیث با هم برابر باشند.

سامرست موم بر این باور است که «داستان کوتاه، قطعه حکایتی است که به بلندی و کوتاهی حکایت، روی هم رفته می‌توان آن را بین ۱۰ دقیقه و ۱ ساعت خواند» (موم، ۱۳۷۰: ۱۲).

«داستان کوتاه روایتی است به مراتب کوتاه‌تر از رمان، که در آن، برشی یا رخدادی از زندگی یک شخصیت اصلی به نثر بیان می‌شود و به لحاظ کمی و کیفی، با رمان تفاوت‌هایی دارد. داستان کوتاه دارای مشخصاتی است؛ از قبیل:

یک شخصیت اصلی و یک واقعه مرکزی دارد که رخدادها و شخصیت‌های دیگر در حکم فرع آن محسوب می‌شوند و در مجموع، تأثیر واحدی بر خواننده می‌نهند، و این تأثیر واحد یا وحدت تأثیر، ناگهانی حاصل نمی‌شود؛ بلکه به تدریج، در ضمن مطالعه داستان از آغاز تا انجام، به خواننده دست می‌دهد. بدیهی است داستان کوتاه، از آنجا که داستان است، با رمان وجوه اشتراکی هم دارد و عناصر داستانی مشترکی در آن می‌توان یافت» (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۸۰).

ادگار آلن پو، برای نخستین بار معیارهای فنی خاصی برای داستان کوتاه وضع کرد و در نقدی که به سال ۱۸۴۲ بر مجموعه داستان‌های ناتانیل هاتورن، با عنوان قصه‌های بزرگوشده نوشت، داستان کوتاه را چنین تعریف کرد: «داستانی است که نویسنده در آن باید بکوشد خواننده را تحت تأثیر یگانه‌ای که تأثیرات دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، نگاه دارد و خواندن آن، حداکثر ۲ ساعت زمان ببرد» (داد، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

در خصوص کمیت داستان کوتاه نیز آرای گوناگونی نقل شده است: آلن پو بر آن است که خواننده بتواند «در یک نشست، که بیش از ۳ ساعت نباشد، تمام آن را بخواند» و گفته شده است «داستانی است که بتوان آن را در ظرف نیم ساعت خواند». سامرست موم معتقد است: «داستان کوتاه باید چنان چیزی باشد که بتوان آن را سر میز ناهار یا شام، برای دوستان تعریف کرد». همچنین، کمی دقیق‌تر، گفته‌اند:

نموده و داستان‌های خود را مملو از تعبیرات، کنایات و امثال و حکم، با بهره‌گیری از زبان عامیانه، غنی، عمیق و اثرگذار ساخته‌اند؛ چرا که داستان کوتاه، به عنوان یک ژانر ادبی جهانی در حوزه تفاهم فرهنگی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، می‌تواند شعله‌های تابناک دانایی، توانایی، صلح، آرامش و انسان‌دوستی را در جان‌های شیفته برافروزد و آگاهی سرمست‌کننده‌ای را به کام علاقه‌مندان و دوست‌داران شناخت و معرفت فرو ریزد. پس لازم است در جامعه، فرهنگ و زندگی اجتماعی، واقع‌بینانه و منصفانه به داستان کوتاه، به عنوان یک گونه ادبی مستقل و مؤثر سرشار از مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و انسانی نگریسته و به آن اهمیت و بهای فراوان داده شود و آن را به عنوان یک امتیاز و حُسن فرهنگی، در زندگی و ادبیات خود قلمداد نماییم و به خواندن آن عادت کنیم و عادت دهیم و بالاخره برای اینکه خود، فرهنگ، تاریخ، تمدن، هویت دینی و ملی‌مان را بیشتر و مؤثرتر به جهانیان و فرهنگ‌های جهانی بشناسانیم، باید با صدایی رسا و بیانی صریح و شاعرانه، عطر دلنشین مفاهیم دینی، آیینی، فرهنگی، تاریخی و ملی خودمان را در قالب داستان کوتاه به آنها معرفی نماییم و پیش از آنکه به نکوهش داستان کوتاه بپردازیم، به ستایش آن برخیزیم و هم‌رای و هم‌نظر با عارف و شاعر داستان‌پرداز مشهور ایرانی، مولانا جلال‌الدین مولوی، قصه و داستان را ارج نهیم؛ آنجا که می‌گوید:

ای برادر، قصه چون پیمان‌ه است
معنی اندر وی به سان دانه است

دانه معنی بگیرد مرد عقل
ننگرد پیمان‌ه را گر گشت نقل

۲. تعریف داستان کوتاه

داستان کوتاه ترجمه‌ای است از «short story»، اصطلاح انگلیسی، و هم‌معنی با «نوول» (Nouvelle)، اصطلاح فرانسوی. در تعریف داستان کوتاه نوشته‌اند، داستانی است که:

«نباید از ۱۰۰۰۰ کلمه یا ۱۵۰۰۰ کلمه بیشتر داشته باشد. داستانی را که از ۲۵۰۰ کلمه بیشتر دارد و به ۱۰۰۰۰ و حداکثر ۱۵۰۰۰ کلمه بالغ می‌شود، داستان کوتاه می‌نامند» (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۸۰).

داستان کوتاه معمولاً از ۱۵۰۰ تا ۱۵۰۰۰ کلمه را در بر می‌گیرد. ویژگی‌های ذکر شده، دربارهٔ همهٔ داستان‌های کوتاه صدق نمی‌کند؛ زیرا به عنوان نمونه، ارنست همینگوی و جیمز جویس با آثار خود معیارهای تازه‌ای برای داستان کوتاه خلق کرده‌اند.

۳. پیشینهٔ داستان کوتاه فارسی

نخستین قدم جدی در زمینهٔ داستان، به ویژه داستان کوتاه فارسی، به وسیلهٔ سیدمحمدعلی جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰، با مجموعهٔ داستان یکی بود، یکی نبود، که حاوی ۶ داستان کوتاه بود، برداشته شد و می‌توان گفت این کتاب نخستین سند جدی و رسمی ادبیات داستانی، در زمینهٔ داستان کوتاه فارسی محسوب می‌شود؛ اما گرچه این جریان ادبی با پیشگامی جمال‌زاده همراه بوده است، ولی بعد از آن نباید تلاش‌های صادقانهٔ نویسندگان بزرگی چون صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، جلال آل احمد، غلامحسین ساعدی، بهرام صادقی، سیمین دانشور، ابراهیم گلستان، هوشنگ گلشیری، محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، علی اصغر شیرزادی، منیرو روانی‌پور، علی‌اشرف درویشیان، محمدرضا صفدری، احمد آقایی، امین فقیری، اسماعیل فصیح، جمال میرصادقی علی مؤذنی، اصغر الهی، اصغر عبداللّهی، محمود اعتمادزاده، شهریار مندنی‌پور، عدنان غریفی، ناصر تقوایی، سیدمهدی شجاعی، محمدرضا باپرامی، احمد دهقان، احمد غلامی، حبیب احمدزاده، مصطفی مستور، راضیه تجار، علی خدایی، محمدرضا سرشار، مجید قیصری و دیگر نویسندگان ایرانی را که در ادامهٔ تکامل و پیشرفت این گونهٔ ادبی نقشی بسزا و چشمگیر داشته‌اند، نادیده گرفت.

از آن تاریخ به بعد، داستان کوتاه به عنوان یک ژانر ادبی مستقل، در ادبیات فارسی ارزش خاصی یافته است؛ چرا که اگر یک داستان کوتاه، خوب و اثرگذار پرداخته شود، در حد قابلیت داستانی خود، مناسب و مؤثر خواهد بود. بر همین اساس، شاید بتوان گفت برای یک نویسنده، مهم‌ترین و در عین حال، اصلی‌ترین وظیفه، خلق و آفرینش بهترین اثر ادبی است که بتواند با بهره‌گیری صحیح از کلمات و پرداخت هنرمندانه، در قالب داستان کوتاه یا حتی داستان بلند بیافریند.

۴. کارکردهای اجتماعی داستان کوتاه

به کمک داستان کوتاه، نویسنده باید بکوشد زندگی را چنان که هست، با تمام جوانب و شفافیت آن، در نوشتهٔ خود منعکس سازد و جامعه را از تمام زوایای آن تحلیل کند و نابرابری‌های اجتماعی، فقر، مظالم اجتماعی، ارزش‌های ضد اخلاقی، ناپهنجاری‌ها و همچنین کارکردهای انسانی و سازندهٔ اجتماعی، همچون عشق، انسان‌دوستی، صلح، رعایت حقوق اجتماعی، عدالت، آزادی بیان و اندیشه، تعامل سالم و سازنده با افراد جامعه، را با بهره‌گیری از روح هنری و حس زیبایی داستان کوتاه بیان نماید و به کرامت و آرمان‌های انسانی

تعالی بخشد.

داستان کوتاه باید به طرح و بیان مسائل اجتماعی بپردازد و آگاهی سیاسی و فکری بهنگام نویسنده را نشان دهد؛ زیرا نویسنده از طریق شخصیت‌پردازی، بر برخی مسائل فکری، اجتماعی و سیاسی جامعه انگشت می‌گذارد و نابسامانی‌ها و دردهای مردم را آشکار می‌سازد؛ البته گاهی به بیان فرهنگ مردم خود در داستان می‌پردازد؛ فرهنگی که ریشه در گذشتهٔ مردم دارد؛ مردمی که بیان دستاوردهای فرهنگی آنها در جوامع کنونی، به صورت روابط انسانی، خلیات، آداب اجتماعی و معاشرت متقابل است. در چنین شرایطی، نویسنده باید با دیدگاهی واقع‌گرا، دغدغه‌های زندگی را در داستان کوتاه نشان دهد.

۱. فرانک اوکانر، داستان‌نویس ایرلندی، گفته است: «داستان کوتاه با آدم‌های محروم سر و کار دارد که در جامعه سرگردانند» (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۳). از این رو، داستان کوتاه می‌تواند یأس، سرخوردگی، غربت، آوارگی، خشونت، تنهایی و بیگانگی انسان معاصر را نسبت به خود و سایر هموعانش، به شکلی صریح، گزیده و گزنده‌تر از هر گونهٔ ادبی دیگر آشکار کند.

پس می‌توان گفت داستان کوتاه اثری است نه با یک طبیعت و کنش خاص، بلکه با طبیعت‌ها و کنش‌های گوناگون، و خواننده می‌خواهد در حین خوانش، به موضوع و عمق آن پی ببرد و از ماهیت و راز و رمزهای ماجرا و حوادثی که در بین شخصیت‌های داستانی جریان دارد، سر درآورد؛ اما مهم‌تر از همه، این است که خوانندهٔ حرفه‌ای توقع زیادتیری از داستان کوتاه دارد؛ زیرا که می‌خواهد با خواندن آن، به کشف درونی‌ترین مسائل نویسنده پی ببرد و به واقعیت‌هایی که در لابه‌لای لایه‌های زیرین داستان نهفته است، دست یابد. خوانندهٔ آگاه و نکته‌سنج، قصدش از خوانش داستان کوتاه این است که به دانستی‌های او چیزی افزوده شود، بینشش وسیع‌تر و دیدگاهش عمیق‌تر گردد. البته این نکته را نباید فراموش کرد که در زمینهٔ مطالعهٔ داستان کوتاه، گاهی خوانندهٔ عادی و معمولی و یا به طور کلی کسی که داستان کوتاه را فقط برای سرگرمی و پُر کردن اوقات فراغت می‌خواند، به جز کنش و جذابیت، توقع دیگری از داستان ندارد. در صورتی که داستان کوتاه ابعاد و عناصر گوناگونی چون؛ طرح داستان، درون‌مایه، شخصیت‌پردازی، زاویهٔ دید، صحنه‌پردازی، توصیف، نقطهٔ اوج، بحران و نتیجه‌گیری دارد که خوانندهٔ حرفه‌ای و هوشیار داستان کوتاه با دیدگاهی منطقی و عقلی در حین خوانش داستان از کارکردهای متفاوت و مؤثر نویسنده در به‌کارگیری این ابعاد و عناصر در خدمت داستان، لذت خاصی می‌برد.

داستان کوتاه، ساختی دقیق، ظریف و هندسه‌وار دارد که صرف‌نظر از کوتاه بودن از جهت کمی، برای آفرینش آن نیاز به تجربه و مهارت ادبی و هنری خاصی است. ویلیام فاکنر، نویسندهٔ معروف آمریکایی، گفته است: «هر رمان‌نویسی اولش می‌خواهد شعر بگوید، بعد می‌بیند که نمی‌تواند؛ آن وقت به داستان کوتاه روی می‌آورد که بعد از شعر، مطلوب‌ترین فرم ادبی است، و وقتی که در این کار هم فرو ماند، به

نوشتن رمان دست می‌زند» (همان).

داستان کوتاه، تصویر لحظه‌های خوب و بد زندگی است و نویسنده در دنیای داستان، به راحتی و نرمی، ما را با ابعاد گوناگون اجتماعی، روحی، روانی و عاطفی آدم‌های پیرامون خود آشنا می‌سازد و جنبه‌هایی چون غم‌ها، شادی‌ها، آرزوها، دردها، خوبی‌ها، بدی‌ها، پلیدی‌ها و خلاصه همه صفات درونی و بیرونی شخصیت‌های داستانی را در تمام لحظه‌های داستان، برای ما به خوبی جلوه‌گر می‌سازد.

ویژگی شاخص داستان کوتاه این است که با به کار بردن کلمات محدود، موضوعات و مضامین بزرگی را بیان می‌کند؛ موضوعاتی که نمود اندیشه‌ها، آرزوها، باورها، ناکامی‌ها و اعتقادات مذهبی نویسنده و جامعه است. به طور کلی، نویسنده داستان کوتاه تلاش و تلاسه انسان معاصر را برای شناخت خود و جهان پیچیده پیرامونش باز می‌گوید. شاید بتوان گفت که داستان کوتاه به عنوان یک آفرینش خلاق ادبی، با قدرت اعجاز‌آمیز هنری و ایجازی که دارد، می‌تواند انسان شتاب‌زده و سرخورده معاصر را از سرگردانی، تنهایی و پوچی نجات دهد و با چاشنی عشق و امید، به زندگی و وجودش معنا و طراوتی دوباره بخشد.

۵. ساختار داستان کوتاه

صفا تقی‌زاده، نویسنده و منتقد ادبی معاصر، درباره ساختار داستان کوتاه می‌گوید: «داستان کوتاه را در ادبیات فارسی می‌توان از لحاظ انضباط و دقتی که در ساخت و پرداخت آن به کار می‌رود، با غزل مشابه دانست؛ یعنی با سنجیده‌ترین و ماندگارترین و شعرترین قالب‌های شعری. غزل، کوتاه است و ساده و با همه تنوع بیانی، دارای کلیت و تمامیت است. یک غزل کامل، مثل یک داستان کوتاه کامل، ترکیبی ارگانیک دارد؛ نخست در ذهن شاعر شکل می‌گیرد و سپس به روی کاغذ می‌آید. در غزل، ترکیب‌ها و واژه‌ها با سخت‌گیری تمام انتخاب می‌شوند. نوشتن یک داستان کوتاه خوب، مثل پرداخت یک غزل ناب، کار ساده‌ای نیست و مایه و قریحه ویژه‌ای می‌خواهد و به خلاف رمان، حتی یک لغزش کوچک تکنیکی کارش، زود آشکارا می‌شود. داستان کوتاه و غزل، هر دو از وحدتی درونی بهره‌مندند و در هر دو، هرچه هست، ابتکار است و نوآوری و شیوایی و زیبایی» (همان).

به این ترتیب، می‌توان گفت داستان کوتاه، مینیاتور زندگی است، که با واقع‌نمایی از زندگی، روایتگر زوایای پنهان و پیدای آن و انعکاس تلخی‌ها و خوشی‌هایی است که در زندگی آدم‌ها وجود دارد. داستان کوتاه، آینه‌ای است که ذات جامعه مدرن و آدم مدرن را به بهترین شیوه بازگو و روایت می‌کند. نویسنده داستان کوتاه، در این رهگذر داستان‌هایی زیبا از زندگی و آدمی می‌آفریند. داستان‌هایی جذاب با نثری اثرگذار و مشحون از ظرافت و لطافت، که با ساختاری منسجم و هنرمندانه، از شعله الهامات روحی و ادبی و کمال زیبایی لبریز است. داستان کوتاه، به عنوان یک ژانر ادبی که ملهم از روح و فطرت آدمی است، در اوج لطافت و لطف و زیبایی، در عصر پُراشوب معاصر

می‌تواند روح سرگشته انسان امروزی را نوازش دهد و بین جسم و روح هماهنگی و آرامش برقرار نماید و با زبان و بیان جان‌پرور، بر زخم‌های انسان شتاب‌زده معاصر مرهم نهد و تسکین‌دهنده آرام و دردهای ناگفتنی درون او شود.

دکتر حسین پاینده، منتقد و پژوهشگر ادبیات داستانی، درباره پیچیدگی‌ها و ساختار داستان کوتاه می‌گوید:

«من استدلال می‌کنم که خواندن یک داستان کوتاه، همان تأثیری را در خواننده می‌گذارد که بیننده تابلوهای نقاشی امپرسیونیستی، پس از دیدن چنین تابلویی در خودش احساس می‌کند. آن احساس این است که یک پدیده به لحاظ زیبایی‌شناختی، کامل در برابر او قرار گرفته و در عین حال، نیمه‌تمام است. داستان کوتاه یک داستان است؛ اما یک برش از زندگی است؛ قطعه‌ای از زندگی است که کامل نیست. این تناقض ماهوی، یعنی از سویی میل به کمال کردن و از سویی همواره ناقص بودن، برای خواننده نوعی تعامل ایجاد می‌کند؛ تعامل بین خودش و اثر ادبی؛ گویی که هدف نویسنده این بوده است که فکر را به این صورت در خواننده برانگیزد؛ گویی که یک گفت‌وگوی ناتمام بعد از خواندن داستان تازه شروع می‌شود. باید به یاد داشت که در نقاشی امپرسیونیستی، اشیاء شکل معین ندارند؛ سطوحشان بر اساس اصل واقع‌نمایی، تصویر و کشیده نشده است؛ بلکه نقاش، تأثیر و برداشت لحظه‌ای از منظره‌ای داشته و سعی کرده است آن را بازآفرینی کند؛ بنابراین، آن منظره آن‌گونه که در ذهن نقاش ثبت شده، دوباره روی تابلو باز آفرینی شده است، نه آن‌گونه که در واقعیت هست؛ چون امپرسیونیسم وجود یک واقعیت خارجی ادراک‌پذیر یکسان را برای همه منکر می‌شود و در آن مناقشه می‌کند (پاینده، ۱۳۸۲: ۴۲ - ۴۳).

دکتر پاینده در ادامه می‌گوید:

«بعد از نقاشی امپرسیونیستی، آنچه بیشترین مشابهت را با داستان کوتاه دارد و بر آن تأثیر گذاشته، عکاسی است. این تأثیراتی که نقاشی و عکاسی بر داستان‌نویسی می‌گذارد، اصلاً بی‌معنا نیست. کار یک عکاس، تفاوتی با کار یک نویسنده داستان کوتاه ندارد؛ اما ما دو نوع عکس داریم: عکسی که با ژست گرفته می‌شود و دیگر، عکس بدون تأمل. عکس با ژست آن است که به عکاسی می‌رویم و مقابل دوربین می‌نشینیم و عکاس تماماً عکس از ما می‌گیرد؛ اما نوعی دیگر از عکس - که غربی‌ها به آن «snap photaphy» می‌گویند، عکسی است که بدون اطلاع یک ابژه، از او می‌اندازیم. بنابراین، چنین عکسی کاملاً اتفاقی است. یک چیزی توجه عکاس را جلب کرده و او خواسته آن لحظه را ثبت کند. بنابراین، عکاس، یک عکس بدون تأمل به شما می‌دهد و آن تأمل در شما توسط یک تجربه اندیشه ایجاد می‌شود. داستان‌نویس موفق می‌تواند این کار را بکند. عکس بدون تأمل، در واقع نوعی پرتوافشانی بر یک موضع است؛ نوعی اشراق و وقوف ناگهانی است؛ برای معنادار شدن، به هیچ چیز غیر از خودش احتیاج ندارد. هیچ شرح و بسطی ندارد و به همین دلیل هم



ایجاد کند ... هنرمند تأثیرگرا به جای ارائه کلیت شیء، جزئیاتی از آن را به نمایش می‌گذارد که باعث بروز واکنش خواننده نسبت به خصوصیات مادی شیء می‌شود. این واکنش، قبل از اینکه خواننده تصویر کاملی از شیء در ذهن داشته باشد، ایجاد می‌گردد. تأثرگرایی، به خاطر سرعت و دقت توصیف و درک بلاواسطه شیئی که هدف آن است، به نحوی درخور ستایش، مناسب کار داستان کوتاه است.

۶-۳. درهم‌فشرده‌گی و ایجاز

در داستان کوتاه، به دلیل طول کوتاه اثر، موضوع به نهایت درجه فشرده می‌شود و همین فشرده‌گی، ایجاز و به‌هم‌فشرده‌گی معنایی را به بار می‌آورد که ساخت داستان کوتاه را به سمت ساختار شعر سوق می‌دهد.

یکی از دلایل مهم درهم‌فشرده‌گی، وجود همین بیان تصویری در داستان کوتاه است. این به این معنا نیست که داستان کوتاه حرف چندانی برای گفتن ندارد یا موضوع داستان، موضوع بی‌اهمیتی است؛ بلکه به این معناست که حجم عظیمی از مطالب، ممکن است در قالب و قالب تصویری کوچک آن چنان در هم فشرده شوند که اگر قرار بود در قالب روایی رمان بیان شود، به مجلدات چندین نیاز بود. این ایجاز و درهم‌فشرده‌گی نه فقط از خصوصیات ساختار شعری، بلکه از خصایص اصلی رؤیا نیز هست، که در آن، طبق تحلیل فروید، تصاویر فراوانی در یک تصویر به هم فشرده شده و ساختار رؤیا را شکل می‌دهند.

۶-۴. ابهام هنری

در داستان کوتاه هرچه به سمت هنری شدن و زیبایی‌شناختی شدن پیش می‌رویم، از بازمانده شکل روایی آن کاسته می‌شود و اثر بیشتر در حاله و فضایی از ابهام هنری و زیبایی‌شناختی فرو می‌رود که با ابهام در شعر، هم‌راستا و از یک جنس است و این ابهام، ناشی از ساختار تصویری بیان در داستان کوتاه است، که دقیقاً ویژگی ابهام کل

نویسنده داستان کوتاه شخصیت‌ها را بسط نمی‌دهد. راوی داستان کوتاه، برخلاف راوی رمان، شرح نمی‌دهد. راوی معمولاً همه‌دان یا دانای کل نیست. نویسنده خوب هم درست مانند یک عکاس بدون تأمل، باید آدمی فرصت‌طلب به معنای مثبت باشد؛ باید به آن لحظه‌ها و آنات و برهه‌های زودگذر چشم داشته باشد و آن برهه‌ای که به زعم خودش معنا دارد، تا بتواند آن را در داستان تثبیت کند» (همان: ۴۳).

۶. ویژگی‌های ساختاری داستان کوتاه

مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی داستان کوتاه، که آن را از دیگر اشکال ما قبل خود متمایز می‌کند، بریدن از شکل روایی و روی آوردن به بیان تصویری است که این رویگر خود منجر به کنار گذاشته شدن بسیاری از مؤلفه‌های اصلی رمان از قبیل دانای کل، طرح، توطئه، زمان، مکان و ... شده است که مهم‌ترین پیامد آن دگرگونی ساختاری داستان کوتاه و نزدیک شدن ساختار آن به ساختار شعر است. داستان کوتاه با پرهیز از به کار گیری مؤلفه‌های رمان، خود به مؤلفه‌های جدیدی مجهز شده است که با ساختار شعر مشترکند و همین امر به داستان کوتاه هویت مستقلی بخشیده است.

بنابراین همانندی ساختاری داستان کوتاه و شعر منحصر به کوتاه شدن طول روایت در داستان کوتاه نیست و برای این همانندی دلایل ساختاری مهمی وجود دارد که به طور خلاصه، به چهار ویژگی ساختاری داستان کوتاه که دارای عناصر مشترکی با ساختار شعر است، پرداخته می‌شود:

۶-۱. بیان تصویر

روبی. و. ردینگر در تاریخچه‌ای کوتاه از داستان کوتاه می‌نویسد: «داستان کوتاه باید با وضوح و جامعیت آینه‌مانند، وقایع را تصویر کند ... یک تصویر روشن و واضح، ارزشی همپای دریایی از واژه‌ها دارد. داستان کوتاه، مخصوصاً به خاطر محدودیتش از نظر حجم، باید فقط یک تصویر باشد و چون عناصر تشکیل‌دهنده این تصویر، واژگان است و نه خط یا رنگ، لذا فقط می‌تواند به نحوی غیر مستقیم، حواس را مجذوب کند».

ارائه تصویری از واقعیتی که با شکل روایی رمان در تعارض است، یکی از بارزترین ویژگی‌های داستان کوتاه و از عناصر اساسی ساختار آن است. این تصویر، محدود به ارائه تصویری از دنیای عینی و واقعی نیست؛ بلکه از عمق روح و روان آدمی نیز تصویری دقیق به دست می‌دهد.

۶-۲. ایجاد واکنش عاطفی

پیامد ناگزیر بیان تصویری در داستان کوتاه، ایجاد تأثرات حسی و عاطفی - و نه عقلی - در خواننده است؛ زیرا تنها بیان تصویری قادر است حسی را از سویی به سوی دیگر، به مؤثرترین شکل خود منتقل کند.

«داستان کوتاه، هرچند به صورت غیر مستقیم، ولی با توانایی مشابه، تمامی حواس را برمی‌انگیزد؛ به همین دلیل، در داستان کوتاه، کلمه هنگامی به حداکثر تأثیر خود می‌رسد که پندارد تأثر حسی را

فضای شعر است که از ماهیت تصویری آن برخاسته است» (مهرگان، ۱۳۸۲: ۴۲ - ۴۳).

۷. انقلاب مشروطیت و تأثیر آن در شکل‌گیری داستان کوتاه فارسی

انقلاب مشروطیت و آشنایی روزافزون با ادبیات غرب، به دوره‌ای از تجارب ادبی در قلمروهای نظم و نثر انجامید. در زمینه شعر، قالب کهن در مقابل اندیشه‌های جدید تسلیم شد و نیما یوشیج قالب بیانی جدیدی در شعر فارسی آفرید؛ اما تجارب جدید در زمینه نثر، با فضا و جو فکری و عاطفی زمان تطابق بیشتری داشت و لذا مورد اقبال بیشتری قرار گرفت.

نوشتن داستان کوتاه و رمان در ایران تقریباً در این ایام چهره نمود. با اینکه دستاورد نویسندگان ایران در آغاز با سادگی و موفقیت نسبی همراه بود، اما چندی بر نیامد که ناکامی آن‌ها در خصوص آفریدن رمان محکم و منسجم معلوم شد. البته این امر علاوه بر عوامل روانی آن، معلول علل موجود جامعه بود. نوعی از ترکیب اقتصادی و اجتماعی که برای بالندگی رمان جدی ضروری بود هنوز در ایران پدیدار نشده بود؛ مثلاً هنوز در ایران یک طبقه متوسط منسجم و فرهیخته پدید نیامده بود؛ ساختار اجتماعی و روابط انسانی ایران هنوز ساده و غیر پیچیده بود؛ الگوی کل جامعه که دارای ساختار ارباب و رعیتی بود؛ بیشتر مناسب آفرینش رمان بود نه ناول. آنچه برای تحول ناول و رشد آن نیاز بود، یعنی قطعی شدن افراد و جامعه، در جامعه ایران چهره ننموده بود. رمان کاملاً با جامعه سروکار دارد و حال آنکه داستان کوتاه، طبق اشاره فرانک اوکانر، «مرتبط با گروه‌های مردم است».

پلات

«موجود» و تا حدی «زندگی اجتماعی»، قلمرو نویسندگی داستان‌نویس را شکل می‌دهد. در این مقام، با عوامل روانی زیادی سروکار داریم که علاقه نویسندگان ایران را در قلمرو داستان کوتاه، به عنوان قالبی از قالب‌های ادبی، به خود واداشته است.

ماهیت اجتماعی صور خیال ادبی فارسی، شرایط و احوال اجتماعی - اقتصادی ایران و تأثیر ادبیات غرب را می‌توان از مهم‌ترین عوامل شکوفایی ناگهانی داستان‌نویسی آن برشمرد. عوامل دیگر، همچون نیاز نشریات ادواری به آثار کوتاه در یک شماره ویژه، نیز به این رشد یاری رساند؛ ولی این عوامل در مرتبه فروتری بودند.

به طور کلی، تحول و بالندگی داستان‌نویسی ایران را می‌توان در ۳ مرحله پژوهید:

۱. از سال ۱۲۸۶ش - سالی که نخستین قطعات روایی دهخدا در صور اسرافیل منتشر شد - تا سال ۱۳۰۰ش، یعنی سال انتشار مجموعه یکی بود، یکی نبود از محمدعلی جمال‌زاده.
۲. از سال ۱۳۰۰ش، یعنی هنگامی که نخستین مجموعه داستان صادق چوبک با عنوان خیمه‌شب‌بازی منتشر شد.
۳. از سال ۱۳۲۴ تا به امروز (منظور تا سال ۱۳۵۷ش) و این دوره،

داستان‌نویسی ایران را پس از جنگ جهانی دوم در بر می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی داستان‌نویسی ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، قالب پیچیده و بگرنج آن است. نویسندگان پیشین، حتی جمال‌زاده و هدایت، دریافته بودند که نخستین هدف یک داستان کوتاه، «مفهوم»، یعنی محتوا و مضمون روایی آن است. طرفه نیست که بیشتر نوشته‌های داستان‌گونه دهخدا و شمار درخور ملاحظه‌ای از آثار جمال‌زاده و هدایت، در حقیقت حکایات شنیدنی هستند. آشنایی با رمان‌های ادبیات سده نوزدهم فرانسه، که بیشتر نویسندگان پیش از جنگ ایران با آنها آشنا بودند، درگیری با خط و محتوای داستان را در کنار قصه سنتی ایران پدید آورد. در داستان کوتاه ایران رابطه ارگانیکی بین فشردگی قالب و خلاقیت - آنچه که ادگار آلن پو آن را «تأثیر مجرّد» نامیده است - پدید آمد و بر اثر آن، اسلوب جدیدی از شخصیت‌پردازی و درهم‌تنیدگی عناصر داستانی ایجاد گردید (آژند، ۱۳۷۲: ۱۶۷ - ۱۷۰).

۸. دلایل توجه و علاقه‌مندی نویسندگان ایران به داستان کوتاه و توجه نکردن به رمان‌نویسی

یکی از دلایل با نگرافتن رمان‌های اولیه و گرایش خوانندگان به داستان کوتاه، تیخ نداشتن رمان‌نویسان در آفریدن آدم‌های زنده و حوادث واقعی و باورکردنی بود. همچنین نویسندگان ایرانی که نوشتن حرفه اصلی‌اش نبود، به جای صرف وقت برای خلق رمان، به نوشتن داستان کوتاه روی آورد؛ به‌خصوص که چاپ داستان کوتاه، آسان‌تر از چاپ رمان‌های حجیم بود. بسیار کسان که پدید آوردن داستان کوتاه را امری ساده پنداشته بودند، خیلی زود از خاطر خوانندگان محو شدند و جایی در تاریخ ادبیات نیافتند؛ اما نویسندگانی مانند جمال‌زاده، هدایت، علوی، چوبک، آل احمد، دانشور و ... با رویکردی نو به صنعت داستان‌نویسی و مناسبات اجتماعی، صدای گروه‌های وسیع‌تری از مردم را منعکس کردند. اگر رمان اجتماعی اولیه از لحاظ توجه به زندگی روزمره، نسبت به رمان تاریخی گامی به پیش گذاشت، داستان کوتاه به جای تفاخر تملق‌آمیز رمان تاریخی به اصالت‌های اشرافی و احساسات‌گرایی مفرط رمان اجتماعی می‌کوشد انتقاد از نارسایی‌های فردی و جمعی را با ساختی حساب‌شده بیان کند و به صورتی عمیق‌تر با واقعیت درگیر شود. البته جمال‌زاده بیشتر از نظر پیش‌کسوتی اهمیت دارد؛ اما ارزش هدایت به علت نقش شگفت‌او در تجسم پنهان‌مانده‌ترین جنبه‌های زندگی ایرانی و پیشبرد صناعات داستان‌نویسی است.

داستان‌نویسی، گذشته از تحول فرم ادبی، در ساده کردن زبان نگارش نیز تأثیر بسزای دارد. نویسنده چون می‌خواهد داستانش آینه زندگی مردم باشد، نمی‌تواند جز با زبان زندگی، مقصود خود را بیان کند. اما توجه بسیار به اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه، نخستین داستان‌های کوتاه را دارای نثری اغراق‌آمیز می‌کند. در یکی بود، یکی گاهی داستان فدای فرهنگ عامه‌گرایی شده است. جمال‌زاده معترف است که از قالب داستان، به عنوان وسیله‌ای برای

جمع‌آوری و حفظ امثال و حکم استفاده کرده است: «کتاب رومان و قصه، بهترین گنج‌ها خواهد بود برای زبان» و می‌تواند جعبه حبس صوت گفتار طبقات و دسته‌های مختلفه یک ملت باشد» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۷۹ - ۸۰).

به هر حال، داستان کوتاه در ایران، از همان آغاز از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار بوده است. خواننده ایرانی با داستان کوتاه بیشتر خو گرفته و آشناسست و اغلب حد و رسم آن را بیشتر از رمان می‌شناسد. در واقع، داستان کوتاه توانسته است موقعیت و منزلت خود را در جامعه ایرانی در میان خوانندگان تثبیت کند؛ حال آنکه رمان باید راه درازی را برای نیل به این هدف پیماید. رمان‌نویسی تقریباً از دهه ۴۰ به این سو رونق یافت و در این زمینه آثاری بالرش به وجود آمد. اغلب نویسندگان ما کار نوشتن را با داستان کوتاه آغاز کرده‌اند و این واقعیت شاید به این دلیل بوده است که نویسندگی در ایران حرفه نیست. نویسنده مجبور است شغلی برای خود دست و پا کند و در ساعات فراغت داستان بنویسد. نوشتن داستان کوتاه، با وقت محدود و فرصت تنگ، بیشتر امکان‌پذیر است تا رمان که فراغت بسیار می‌خواهد.

دلیل دیگری که می‌توان برای رو آوردن نویسندگان ایرانی به داستان کوتاه بیان کرد، این است که داستان کوتاه بیش از رمان امکان بازآفرینی لحظه‌های ناپایدار را به نویسنده می‌دهد. طبق تعریف‌هایی که از داستان کوتاه در اغلب فرهنگ‌های ادبی شده است، داستان کوتاه غالباً بر خلق حال و هواها، وضعیت‌ها و موقعیت‌ها بیشتر توجه دارد تا بر شخصیت‌پردازی و داستان‌گویی؛ مثلاً تعریف داستان کوتاه در فرهنگ وبستر چنین است:

«داستان کوتاه روایت به نسبت کوتاه خلاقه‌ای است که نوعاً سروکارش با گروهی محدود از شخصیت‌هاست که در عمل منفردی شرکت دارند و غالباً با مدد گرفتن از وحدت تأثیر، بیشتر بر آفرینش

«حال و هواهایی» (Moods) تمرکز می‌یابد تا داستان‌پردازی». از این رو، تجسم آنات و حال و هواها، برای نویسنده ایرانی که تمام‌وقت در تلاش معاش است، بیشتر امکان‌پذیر است تا بازگویی داستانی از کل وقایع زندگی که حوزه آفرینش آن بیشتر در رمان است. رمان، محصول دوران ثبات است و داستان کوتاه، روایتگر تغییرات. در جوامعی که مدام دستخوش ناآرامی و بی‌ثباتی‌اند، نویسنده بیشتر می‌تواند به نوشتن داستان کوتاه اکتفا کند، تا خصلت‌ها و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه تقریباً تثبیت یابد. البته چنین قاعده‌ای حتمی و قطعی نمی‌تواند باشد و هنر هرگز قاعده‌پذیر نیست.

از آنجا که داستان کوتاه روایتگر آنات و تغییرات مدام است، طبعاً برای بیان این تغییرات، به قالب‌های متنوعی نیاز دارد؛ از این رو، داستان کوتاه پیوسته محمل تجربه‌های تازه است و انواع گوناگون و رنگارنگی از آن آفریده شده و می‌شود (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۱۶۰ - ۱۶۴). حسن کامشاد در کتاب پایه‌گذاران نثر جدید فارسی می‌گوید: «شیوه برگزیده بیان نویسندگان جوان پس از جنگ جهانی، داستان کوتاه بوده است و پاره‌ای از بهترین آثار ادبیات معاصر فارسی به این سبک نگاشته شده است. این شیوه نگارش، البته در ادبیات ما تازگی ندارد. داستان کوتاه - به مفهوم وسیع آن - احتمالاً کهن‌ترین شکل روایی ادب فارسی است. برای آنکه نهضت ادبی جدید واقعاً آغاز شود، به آدمی چون جمال‌زاده نیاز بود تا نشان دهد این شکل مردم‌پسند و عمدتاً شفاهی حکایت - درباره ماجراها، شور و هیجان‌ها و مخمصه‌های خنده‌دار افراد عادی - می‌تواند به زبان مردمی و در قالب نوشته خوب عرضه شود. بهترین داستان‌های جدید فارسی، درباره مردم عادی و به زبانی که آنها به کار می‌برند، وضعیتی که ممکن است برای هر کس پیش آید، به قلم آمده است. این زبان، جذابیت ویژه شعر فاخر کهن - همان توان تابناک جمع‌بندی اوضاع و احوال، حال و هوا و شور و التهاب - را با ابراز چند کلمه یا تشبیهی استوار، به فارسی بازگردانده است» (کامشاد، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

۹. بیان دیدگاه‌ها، نظرات نویسندگان و منتقدان درباره داستان کوتاه

در پایان، بنا به اهمیت و جایگاه مهمی که داستان کوتاه در ادبیات جهان دارد، به دیدگاه‌های چند تن از نویسندگان و منتقدان معروف درباره داستان کوتاه اشاره می‌شود:

ادگار آلن پو، نویسنده معروف آمریکایی، داستان کوتاه را چنین تعریف کرده است: «نویسنده باید بکوشد تا خواننده را تحت اثر واحدی که اثرات دیگر مادون باشد، قرار دهد، و چنین اثری را تنها داستانی می‌تواند داشته باشد که خواننده در یک نشست، که پیش از دو ساعت نباشد، تمام آن را بخواند» (میرصادقی، ۱۳۷۲: ۳۵۷). آلن پو در تعریفی دیگر از داستان کوتاه می‌گوید: «داستان کوتاه کاری است روایی و منثور که برای خواندن آهسته آن، نیم ساعت تا دو ساعت وقت لازم است».

ا. ج. جی. ولز داستان کوتاه را چنین تعریف می‌کند:





«هر قطعه یا تصویر کوتاهی که بتوان آن را در نیم ساعت خواند». اما هد فیلد آن را «قصه‌ای» می‌خواند که «بلند نیست».

شرویک، منتقد انگلیسی، می‌گوید «داستان کوتاه به مسابقه‌ای است؛ آنچه در آن اهمیت دارد، اول و آخر آن است»؛ در حالی که آنتوان چخوف معتقد است که «نباید در بند اول و آخر داستان کوتاه بود».

سروالپل، رمان‌نویس و منتقد انگلیسی، معتقد است که «داستان باید گزارش حوادثی باشد که آکنده از حرکات پیاپی و با تدریجی غیرمنتظره رخ دهند و به شکلی سرگرم‌کننده به اوج بروند». جک لندن معتقد است که: «داستان کوتاه باید از لحاظ ارتباط میان زندگی و حادثه، تا حدی منسجم باشد و مهیج و سرگرم‌کننده» (بارونیان، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۲۱۳).

جمال میرصادقی، نویسنده و منتقد ادبیات داستانی ایران، در تعریف و بیان داستان کوتاه و خصوصیات آن، چنین اظهارنظر می‌کند: «در داستان کوتاه از واقعه صحبت می‌شود؛ بدین معنی که اغلب داستان‌های کوتاه دارای یک واقعه بزرگ مرکزی است که حوادث و وقایع دیگر برای تکمیل و مستدل جلوه دادن آن آورده می‌شود. پس در داستان کوتاه، واقعه مرکزی مثل خورشیدی است که حوادث دیگر مثل سیاره‌هایی به دور آن بگردد و وابسته و همبسته آن باشد و در کل، یک منظومه را تشکیل بدهد» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۱۲).

صفدر تقی‌زاده، منتقد و نویسنده دیگر، در کتاب شکوفایی داستان کوتاه می‌گوید: «داستان کوتاه، مثل سایر انواع ادبی، وضع و موقعیت بشری را برای خواننده روایت می‌کند. نویسنده داستان کوتاه در کار خود همان قدر هوشیار و منضبط است که یک شاعر. شعر و داستان کوتاه، خویشان نزدیکند و هر دو ساختی دقیق، موجز و ظریف دارند» (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۳).

مصطفی مستور، از دیگران نویسندگان معاصر ما، در تعریف و

کارکرد داستان کوتاه می‌گوید: «داستان کوتاه داستانی است که در آن به قصد بیان پیامی واحد، شخصیت یا شخصیت‌های اصلی در واقع‌های واحد نشان داده می‌شوند» (مستور، ۱۳۷۹: ۱۲).

۱۰. نتیجه

بررسی «ضرورت تداوم داستان کوتاه در ادبیات معاصر فارسی»، ما را به نتیجه زیر رهنمود می‌شود:

ادبیات فارسی از لحاظ قالب نوشتاری در حوزه نثر، به انواع مختلفی چون: داستان (کوتاه، بلند و رمان)، نمایشنامه، فیلمنامه، گزارش نویسی، خاطره‌نویسی، قطعه ادبی و سفرنامه تقسیم‌بندی می‌شود؛ اما با توجه به تقسیم‌بندی سنتی ادبیات ایران به دو شاخه نظم و نثر، شعر و داستان از رایج‌ترین قالب‌های ادبی هستند.

سنت داستان‌نویسی کوتاه در ادبیات فارسی به شیوه جدید، به وسیله سیدمحمدعلی جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰ ش، با مجموعه داستان کوتاه یکی بود، یکی نبود به شیوه فرنگی‌ها (غربی‌ها) تولد یافته و رشد کرده است. با وجود پیشگامی جمال‌زاده، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر نویسندگان دیگری چون صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، جلال آل‌احمد، سیمین دانشور و ... در پیشرفت و تکامل داستان کوتاه فارسی اهمیت و نقش فراوانی داشته است.

با وجود پیدایش این گونه ادبی جدید، اصلی‌ترین موضوعش، مسئله کارکرد اجتماعی است. موضوع کارکرد اجتماعی، در عین حال منشأ طرح مضامین متنوعی چون فقر، مظالم اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی، عشق، انسان‌دوستی، صلح، رعایت حقوق اجتماعی، آزادی بیان، مسائل سیاسی و ... می‌شود که هر کدام به نوعی تحت تأثیر این موضوع قرار دارند.

داستان کوتاه از لحاظ پرداخت و بیان، ساختی دقیق، ظریف و هندسه‌وار دارد که برای آفرینش آن، نیاز به تجربه، مهارت ادبی و هنری خاصی است.

از نظر ساختار، داستان کوتاه را در ادبیات فارسی می‌توان از لحاظ انضباط و دقیقی که در ساخت و پرداخت آن به کار می‌رود، با «غزل» مشابه و همانند دانست.

اثرگذاری داستان کوتاه در خواننده، همانند تأثیری است که بیننده تابلوهای نقاشی امپرسیونیستی، از دیدن آن تابلوها در خودش احساس می‌کند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های داستان‌های کوتاه که دارای عناصر مشترکی با ساختار شعر است، عبارتند از:

۱. بیان تصویر، ۲. ایجاد واکنش عاطفی، ۳. درهم‌فشرده‌گی یا ایجاز، ۴. ابهام هنری.

نوشتن داستان کوتاه و رمان در ایران، تقریباً با انقلاب مشروطیت هم‌زمان است؛ زیرا که انقلاب مشروطیت و آشنایی روزافزون با ادبیات غرب، به دوره‌ای از تجارب ادبی در قلمروهای نظم و نثر انجامید که در شکل‌گیری داستان کوتاه فارسی و حتی شعر نو فارسی، به پیشگامی افرادی چون محمدعلی جمال‌زاده و نیما یوشیج در این زمینه‌ها کمک فراوانی کرد.

بعد از انقلاب مشروطیت، عامل دیگری که در داستان کوتاه فارسی تأثیر خود را نشان داد، جنگ جهانی دوم است. مهم‌ترین ویژگی داستان‌نویسی ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، قالب پیچیده و بگرنج آن است و بر همین اساس، نویسندگانی چون جمال‌زاده و هدایت، دریافته بودند که نخستین هدف یک داستان کوتاه، «مفهوم»، یعنی محتوا و مضمونِ روایی آن است و بر همین اساس، شمار درخور ملاحظه‌ای از آثار جمال‌زاده و هدایت و حتی نوشته‌های داستان‌گونه دهخدا، در حقیقت حکایت‌شنیدنی هستند.

اما می‌توان گفت یکی از دلایل یا نگرفتن رمان‌های اولیه فارسی و گرایش و توجه خوانندگان ایرانی به داستان کوتاه، تبخّر نداشتن رمان‌نویسان در آفریدن آدم‌های زنده، حوادث واقعی و باور کردنی بود و از طرف دیگر، نویسنده ایرانی که نوشتن حرفه‌اش نبود، به جای صرف وقت برای خلق رمان، به نوشتن داستان کوتاه روی آورد.

به طور کلی می‌توان گفت که داستان کوتاه، علاوه بر برخورداری از اقبال عمومی، در ادبیات جهان نیز از اهمیت و جایگاهی والا و مهم برخوردار است؛ چنان که نویسندگان و منتقدان معروفی درباره این گونه ادبی به اظهارنظر و بیان عقاید خود پرداخته‌اند که به عنوان نمونه، به بیان آرای چند تن از آنها که در متن مقاله آمده‌اند، دوباره اشاره می‌شود:

ادگار آلن پو، نویسنده معروف آمریکایی، داستان کوتاه را چنین تعریف کرده است: «داستان کوتاه کاری است روایی و منثور که برای خواندن آهسته آن، نیم ساعت تا دو ساعت وقت لازم است».

شرویک، منتقد انگلیسی، می‌گوید: «داستان کوتاه به مسابقه اسب‌سواری شبیه است؛ آنچه در آن اهمیت دارد، اول و آخر آن است»؛ در حالی که چخوف، نویسنده روسی، معتقد است نباید در بند اول و

آخر داستان کوتاه بود.

جک لندن معتقد است که: «داستان کوتاه باید از لحاظ ارتباط میان زندگی و حادثه، تا حدی منسجم باشد و مهیج و سرگرم‌کننده».

صفدر تقی‌زاده، منتقد و نویسنده ایرانی، در کتاب شکوفایی داستان کوتاه می‌گوید: «داستان کوتاه، مثل سایر انواع ادبی، وضع و موقعیت بشری را برای خواننده روایت می‌کند. نویسنده داستان کوتاه در کار خود همان قدر هوشیار و منضبط است که یک شاعر. شعر و داستان کوتاه، خویشان نزدیکند و هر دو ساختی دقیق، موجز و ظریف دارند».

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرّس دانشگاه آزاد اسلامی و دبیر دبیرستان‌های ایده.

۱. ویژگی‌های ساختاری داستان کوتاه، عیناً از مقاله آقای آروین مهرگان، صص ۳۵ - ۳۶ نقل و برداشت شده است.

کتابنامه

- آژند، یعقوب، ۱۳۷۳، کتاب‌شناسی ادبیات داستانی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۷۰ش). چاپ اول، تهران: آرمین.

- _____، ۱۳۸۳، انواع ادبی در ایران امروز. چاپ اول، تهران: قطره.

- بارونیان، حسن، ۱۳۸۷، شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدّس. چاپ اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.

- پاینده، حسین، ۱۳۸۲، «داستان کوتاه: پیچیدگی‌های ناپیدا». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هفتم، شماره ۳ و ۴ (دی و بهمن).

- تقی‌زاده، صفدر، ۱۳۷۲، شکوفایی داستان کوتاه در دهه نخستین انقلاب. چاپ اول، تهران: علمی.

- داد، سیما، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ سوم، تهران: مروارید.

- رحیمیان، هرمز، ۱۳۸۰، ادبیات معاصر نثر (ادوار نثر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت). تهران: سمت.

- کامشاد، حسن، ۱۳۸۴، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی. چاپ اول، تهران: نی.

- مستور، مصطفی، ۱۳۷۹، مبانی داستان کوتاه. چاپ اول، تهران: مرکز.

- موّام، سامرست، ۱۳۷۰، درباره رمان و داستان کوتاه. ترجمه کاوه دهگان. چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- مهرگان، آروین، ۱۳۸۲، «قابلیت‌های نهفته در داستان کوتاه». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال هفتم، شماره ۳ و ۴ (دی و بهمن).

- میرعابدینی، حسن، ۱۳۷۷، صد سال داستان‌نویسی ایران. جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: چشمه.

- میرصادقی، جمال، ۱۳۶۶، ادبیات داستانی. چاپ دوم، تهران: ماهور.

- _____، ۱۳۷۲، جهان داستان. چاپ اول، تهران: نارون.

- _____، ۱۳۷۵، داستان و ادبیات. چاپ اول، تهران: نگاه.

- یونسی، ابراهیم، ۱۳۶۹، هنر داستان‌نویسی. چاپ پنجم، تهران: نگاه.